

یادداشت

اهمیت اعتیاد از نگاه دانش علمی

اسدالله افشار

● اعتیاد، موضوع تحلیل‌های بدبینانه و خوش‌بینانه مکاتب و مشرب‌های مختلف قرار گرفته و دست‌مایه بسیاری از فیلم‌های سینمایی و مستند و امثالهم شده است که بسته به نگاه‌های حاکم بر نظام‌ها و جوامع، برخی اشک می‌گیرند و بعضی درصدد آگاهی‌بخشی به جامعه در مواجهه با این معضل برمی‌آیند. این تبلیغات گاه اعتیاد را راه‌ای بی‌بازگشت به سوی تباهی و مرگ می‌نمایانند و زمانی نوید فرصت‌های بازپروری را در پرتو مقایسه تشخیص افراد سالم نسبت به معتادان تحقیرشده برجسته می‌کنند.

گاه چنین جلوه داده می‌شود که معتادان هیچ وجه مشخصه و متمایزکننده‌ای نسبت به هم ندارند و هر کسی هم در معرض گرفتاری به این بلایه خانمان‌سوز و غیراخلاقی است. در این صورت هزینه گناه نیز به انواع تنبیهات دیگر اعتیاد، اعم از حقوقی و اجتماعی افزوده می‌شود؛ زیرا به نظر می‌رسد اعتیاد، انسانیت انسان را می‌ستاند و به اختلال و انهدام شخصیت می‌انجامد. درعین حال روشنگری نسبت به اعتیاد و معتاد پیش از برانگیختن احساسات و همدلی ترازیک می‌تواند با تلقی آن به منزله تهدیدی قابل اصلاح توأم شود.

دانش علمی در این میان اهمیت اعتیاد را به منزله معضلی اجتماعی از طریق آمارهای مربوط به اعتیاد به رخ کشید. این آمار‌ها، هم دربرگیرنده تعداد معتادان و خسارات وارده از راه اعتیاد به جامعه بود و هم از تأثیر مساعدت‌های ترمیمی به معتادان و بازگرداندنشان به دامن جامعه حکایت داشت. با عنایت به این نظریه، اعتیاد نه بزه و جرم و گناه و امثال آنها که نوعی بیماری به شمار آمد که هم سرایت می‌پذیرد و هم قابل درمان است. این بیماری، هم به لحاظ پزشکی و هم به لحاظ جامعه‌شناختی قابل تعریف است. از منظر اول «اعتیاد تقریباً می‌تواند جوانان بیماری پزشکی مزمنی لحاظ شود» یا «اختلال عودکننده مزمنی بنماید که نهایتاً ... مکاتیسیم شکل‌پذیری سنباسی در مدارهای مغز را دربر گیرد؛ مربوط به پردازش تقویت و پاداش»؛ زیرا «درحال حاضر شواهد قابل‌توجهی در مدل‌های حیوانی و اخیراً انسانی در دست بوده و نشانگر این است که تمام مواد مخدر در مدار مشترکی در سیستم لیمبیک مغز هم‌گرایند». از منظر دوم اما غیبت کنشگر از اینفا نقش‌هایش را می‌رساند و هزینه‌های این غیبت برای نظام اجتماعی را برجسته می‌کند. با توجه به این تئوری؛ دیگر کل شخصیت و رفتارهای معتاد زیر سؤال نرفته و به‌جای غصه‌خوردن به حال آنان یا واکنش مجرمانه نسبت به این بخش از جامعه می‌توان مهارت‌هایی در جهت اصلاح چنین رفتارهایی نزد ایشان طراحی کرد و به کار گرفت. در این راستا علومى مانند پزشکی و روان‌شناسی و جامعه‌شناسی نیز دست در دست هم و به انکاسی عزم جزم ملی می‌کشوند این وابستگی را با برنامه‌هایی معین تغییر دهند. اعتیاد در این چشم‌انداز هنگامی قابل اصلاح و رفع همه‌جانبه می‌نماید که هم در شرایط عینی و سطوح خرد و کلان زندگی اجتماعی ریشه‌یابی شود و هم ذهنیات معتادان را در کنار ذهنیات سایر اعضای جامعه دربر گیرد.

دسته‌بندی معتادان برحسب انواع مواد مخدر و تعیین میزان وابستگی‌شان به آنها نیز می‌تواند زمینه‌ساز انتخاب انواع واکنش‌های بایسته به وضعیت این قربانیان باشد.

ادامه در صفحه ۱۳

سمیرا حسینی: چند پله را که بالا می‌آید کمی می‌نشیند، نفسی تازه می‌کند و بعد پله‌های طبقه بعدی را طی می‌کند. ریحانه ۱۴سال دارد با اندامی نحیف که زود خسته می‌شود، خسته هم بشود به قلبش فشار می‌آید. همین شش ماه پیش بود که نامش را در فهرست اهدای قلب نوشتند. دو بار هم برای اهدای قلب در بیمارستان بستری شد اما هربار به دلیلی عملش انجام نشد.

ساختمانی که ریحانه در آن زندگی می‌کند، آسانسور ندارد او آهسته چهار طبقه پله را بالا می‌آید و نفسش به شماره می‌افتد. «دکتر گفته نباید زیاد فعالیت داشته باشم. مامان می‌گوید بازی نکنم تا حالم بد نشود. اوایل خیلی زود خسته می‌شدم، یادم می‌آید یک روز که رفتم کلاس زبان خیلی حالم بد شد، کلاسم نزدیک بود اما من خسته شده بودم و نزدیک خانه حالم بد شد. یکی از همسایه‌ها وقتی دید من حالم بد شده است با پدرم تماس گرفت، من را بردند بیمارستان. اما الان بهترم. چن‌دبار از دکترم پرسیدم می‌شود بروم دوچرخه‌سواری یا سورتمه اما اجازه نداد؛ برای همین نمی‌توانم با دوستانم دوچرخه‌سواری کنم. قبلاً کلاس کاراته می‌رفتم، پیشرفت زیادی داشتم و مربی‌هایم خیلی از من راضی‌بودند اما بعد از مشکلاتی که برایم پیش آمد، دیگر نتوانستم به ورزش ادامه بدم». مکث کوتاهی می‌کند، می‌گوید: «می‌دانم برای کسانی که عزیزان‌شان دچار مرگ مغزی می‌شود، تصمیم سختی است؛ چون که اعضای بدنش را اهدا کنند اما با این کار آنها می‌توانند به فرد دیگری زندگی دوباره ببخشند. من دو بار برای اهدای قلب در بیمارستان بستری شدم، حتی داشتم لباس اتاق عمل تنم می‌کردم که پرستار گفت عمل کنسل شده است. البته این را هم بگویم کمی از اتاق عمل می‌ترسم». این را که می‌گوید به نقطه‌ای خیره می‌شود. وقتی می‌پرسم بعدازآنکه عمل پیوند قلب انجام دادی و حالت خوب شد، اولین کاری که انجام می‌دهی چیست، چشمانش برق می‌زند و با هیجان می‌گوید «می‌روم کلاس کاراته! البته سوار سورتمه هم می‌شوم. قبلاً یک بار سوار شدم اما الان وقتی بیرون می‌رویم، فقط از دور دوستانم را تماشا می‌کنم که سوار سورتمه شده‌اند. غذای فست‌فودی هم می‌خورم. الان به خاطر بیماری نمی‌توانم زیاد غذای فست‌فودی بخورم. امیدوارم زودتر برایم یک قلب پیدا شود».

مادر ریحانه نگاهی به ریحانه می‌کند و می‌گوید: «بعضی وقت‌ها که دخترم خسته می‌شود، پدرش او را پله‌ها بالا می‌آورد، چن‌دبار خواستیم خانه‌مان را به‌خاطر دخترم جابه‌جا کنیم اما قیمت خانه‌ها خیلی بالاست». کمی مکث می‌کند و ادامه می‌دهد: «دو سال که ریحانه سرما خورد، دکتر به ما گفت صدای اضافه‌ای از قلب او می‌شنود. از ما خواست او را به دکتر قلب نشان دهیم. فکر نمی‌کردیم موضوع جدی باشد اما وقتی او را بردیم دکتر قلب، گفتند قلبش سوراخ است و باید عمل شود. چندماه بعد او را عمل کردیم اما بازهم حالش خوب نشد تا اینکه دکترا آبان سال گذشته اسمش را در فهرست پیوند گذاشتند و گفتند حتما باید پیوند قلب بشود. روزهای سختی بود».

چشم‌هایش تر می‌شوند. از روزهایی می‌گوید که از بیمارستان برای اهدای قلب با آنها تماس گرفتند: «یک بار بهمین پارسال بود، شب با ما تماس گرفتند و گفتند درایش قلب پیدا شده است. همان شب دو دختر کوچکم را به خانه مادرم بردم و با ریحانه و پدرش به بیمارستان رفتم و دخترم بستری شد. آن شب تا صبح خوابم نبرد، صبح چند آزمایش از

دخترم گرفتند و قرار بود او را به اتاق عمل ببرند اما ظهر به ما خبر دادند عمل کنسل شده است و چون فرد دیگری بود که شرایط اورژانسی داشت، قلب را به او پیوند زدند. اوایل اردیبهشت امسال هم برای اهدای قلب با ما تماس گرفتند. ما میهمانی بودیم. آن لحظه خیلی خوشحال شدم. گفتند این بار دیگر دخترم عمل پیوند را انجام می‌دهد. صبح زود ریحانه را به بیمارستان بردیم. دخترم را همان لحظه بستری کردند و همه‌چیز آماده بود اما ساعت ۱۱ صبح پرستار به ما گفت عمل کنسل است؛ چون قلب شرایط اهدا را ندارد. خیلی ناراحت شدم. پولی که هزینه کردیم به کنار، هر بار استرس زیادی به ما وارد می‌شد. بار اول بیش از یک میلیون هزینه بستری شد. بار دوم هم حدود ۷۰۰ هزار تومان بود. وقتی یکی از پزشکان ناراحتی من را دید، به ما گفت کسانی هستند که ۱۰ بار برای پیوند در بیمارستان بستری می‌شوند و عملشان کنسل می‌شود؛ شما که دومین بار است».

بر اساس آمار دی‌ماه سال گذشته وزارت بهداشت اعلام کرد حدود ۲۵ هزار نفر در فهرست انتظار اهدای عضو قرار دارند که از این تعداد روزانه حدود ۱۰ نفر بابت نیاز به عضو پیوندی، از دنیا می‌روند. همچنین سالانه حدود ۱۶ هزار حادثه در کشور اتفاق می‌افتد و حدود هشت هزار نفر در این حوادث دچار مرگ مغزی می‌شوند. از این تعداد بین دوهزارو ۵۰۰ تا چهار هزار نفر می‌توانند هشت عضو پیوندی و بیش از ۵۰ بافت از بدن خود را به همون و هموطنشان اهدا کنند. این در حالی است که برای مثال در سال گذشته فقط ۹۲۶ اهدای عضو در کشور انجام شده است.بیماران مرگ مغزی روی تخت بیمارستان نفس می‌کشیدند اما با دستگاه. در قفسه اهدای عضو خانواده‌های اینازگهری هستند که با گذشتن از اعضای کالبد عزیزانشان، ناامیدی مطلق هموناعان نیازمند به عضوشان را به لحظاتی سرشار از امید تبدیل می‌کنند و شادی وصف‌ناپذیر این درماندگان را به نظاره می‌نشینند... تصمیمی دشوار که اراده‌ای قوی می‌خواهد و این خانواده‌ها چه آزمون الهی غریبی را با سربلندی پشت سر می‌گذارند؛ گویی در آن لحظات عجیب، در اوج وصل هستند.فاطمه باقری، مادر احمدرضا شاکر یکی از همان افراد اینازگهر است. ۹ بهمن سال ۹۶ ساعت ۱:۴۵ بامداد بود که پسرش در یک سانحه رانندگی دچار مرگ مغزی شد. احمدرضا فقط ۱۸ سال داشت. مادرش درباره آن روزهای سخت می‌گوید: «بعد از ۲۴ ساعت به ما اعلام کردند پسر دچار مرگ مغزی شده است. شب آخر وقتی به

جامعه

گزارش «شرق» از زندگی کسانی که زندگی‌شان به اهدای عضوگره خورده است

قلب را به من بده



علی عرفان، پسران محمد مرصاد

ملاقات پسرمر رفتم. از پرستار درباره مرگ مغزی پرسیدم، او برایم همه چیز را توضیح داد و در آخر من از او پرسیدم شما تا حالا بیمار مرگ مغزی را دیده‌اید که به زندگی بازگردد و او در پاسخ کوتاهی گفت نه و من همان لحظه تصمیم خودم را گرفتم. آن شب بسیار با خودم فکر کردم، احمدرضا هفت سال به صورت حرفه‌ای ووشو کار می‌کرد و چند مدال آورد. سه سال آخر وارد تیم فوتبال شده بود، خیلی زحمت کشیده بود و حیف بود اعضای بدنش زیر خاک برود. واقعا صحنه سختی بود؛ از یک طرف امیدم ناامید می‌شد و همه دستگاه‌ها از روی بدن بجهام برداشته می‌شد و جنازه فرزندم را تحویلیم می‌دادند، از طرف دیگر امید داشتم با رفتن بجهام، چند نفر دیگر به زندگی بازمی‌گردند. آن شب وقتی به خانه برگشتم، با همسر و دخترم درباره اهدای عضو احمدرضا صحبت کردم؛ چون می‌دانستم امیدی نیست، نمی‌توانستم ببینم بجهام ذره‌ذره نابود می‌شود.

دخترم قبول کرد، اما همسرم کمی تردید داشت که او نیز در نهایت با تصمیم ما موافقت کرد. در نهایت، هشت عضو پسرمر پیوند زده شدند. من می‌دانم احمدرضا از این کار ما خوشحال است. خیلی سخت است، اما به آرامش بدش می‌ارزد؛ چون حس می‌کنم پسرمر زنده است. من در یک شب صاحب هشت فرزند شدم و هشت نفر از بیمارستان نجات پیدا کردند. این هشت نفر هرکدام عزیزانی را دارند که چشم‌به‌راه آنها بودند. تا حالا دو نفر از کسانی را که اعضای پسرمر به آنها پیوند شده، ملاقات کرده‌ام. وقتی دختری را که پانکراس فرزندم به بدنش پیوند زده شد، در آغوش می‌گیرم، احساس می‌کنم احمد را به آغوش کشیده‌ام. آن یکی هم آقایی در کرمانشاه است که کبد پسرمر به او پیوند زده شده است و همسرش با من تماس گرفت و گفت شما با این کار جان چهار نفر را نجات دادید. من دو بچه دارم، یک سال تمام در انتظار اهدای کبد بودیم و همسرم ذره‌ذره پیش چشم ما آب می‌شد».

نفس عمیقی می‌کشد و ادامه می‌دهد: «من و دخترم کارت اهدای عضو داشتیم، اما پسرمر کارت اهدای عضو نداشت. شاید خیلی‌ها کارت اهدای عضو داشته باشند، اما جرئت این تصمیم را ندارند. من کارت عضو دارم، اما ممکن است اگر زمانی مرگ مغزی شوم، دختر و همسرم قدرت آن را نداشته باشند که اجازه این کار را بدهند؛ چون داشتن این کارت‌ها کافی نیست و اولیای‌دم باید اجازه این کار را بدهند. شاید اگر خانواده‌ها بداندن هنگام حیات دوستم داریم هنگامی که فوت می‌کنیم اعضای

بدنمان اهدا شود، راحت‌تر تصمیم بگیرند. خیلی‌ها هستند که کارت اهدای عضو هم دارند، اما اولیای‌دم قدرت تصمیم‌گیری ندارند و بعد از اینکه عزیزشان را خاک می‌کنند، از اینکه اعضای بدنش را اهدا نکرده‌اند پشیمان می‌شوند. خدا را شاکر هستم از اینکه اعضای فرزندم را اهدا کردم. از این کار خیلی خوشحالم. آرامشی که الان دارم، به خاطر هشت تکه اعضای احمدرضاست که در بدن چند نفر دیگر کار می‌کند. حتی یکی از پزشکان از ما پرسید اجازه می‌دهید بافت قفسه سینه را هم دربیارویم، من اصلاً نمی‌دانستم بافت چیست، اما در پاسخ گفتم هر چیزی را که می‌بینید به فرد دیگری جان دوباره‌ای می‌بخشد، تخلیه کنید. بعدها متوجه شدم هریک بافت را برای ۵۰ نفر پیوند می‌زدند».

محمدمرصاد کریمی کوچک‌ترین فرد در ایران است که یک قلب اهدایی در سینه او می‌تپد. یک سال و نیم داشت که نفس‌هایش به شماره افتاد و هر لحظه امکان داشت قلب کوچکش از حرکت بایستد. همان روزها خانواده‌اش با ناامیدی نامش را در فهرست انتظار اهدای قلب گذاشتند. حکمت کریمی، پدر محمدمرصاد که حالا نزدیک به شش سال دارد، درباره آن روزهای پراس‌ترس به «شرق» می‌گوید: «محمدمرصاد چهار ماهش بود که متوجه شدیم ویروسی وارد بدنش شده که ماهیچه‌های قلبش را تخریب کرده است. پای چپ پسرمر به دلیل مشکل مادرزادی کوچک‌تر از پای دیگریش بود، برای درمان این عارضه به بیمارستان رفته بودیم که متوجه شدیم قلب او نیز دچار مشکل شده است. ویروس را با دارو از بین بردند، اما شدت تخریب زیاد بود و بعد از یک سال، ماهیچه‌های قلب در نهایت بازسازی نشدند و یک سال و نیمش بود که به فهرست پیوند وارد شد. بعد از یک هفته، یک مورد برای پیوند پیدا شد؛ قلب یک کودک سه‌ساله بود. وقتی دکتر گفت دارودرمانی دیگر جواب نمی‌دهد و باید پیوند قلب صورت بگیرد، ما ناامید شدیم. ما از عنوان پیوند ترس

داشتیم، اما پسرمر نفس نفس می‌زد و ما می‌دانستیم هر لحظه ممکن است قلب او از کار بیفتد. انتظار نداشتیم برای پسرمر قلب پیدا شود. در کمال ناامیدی، یک هفته بعد از اینکه پسرمر وارد فهرست انتظار شد، با ما تماس گرفتند و اعلام کردند اهداکننده پیدا شده است. آن لحظه که به ما گفتند، هم ناراحت بودیم و هم خوشحال؛ حس عجیبی بود؛ از طرفی برای کودکی که مرگ مغزی شده بود، ناراحت بودیم و از طرفی برای تولد دوباره پسرمان خوشحال. پسرمر کوچک‌ترین فردی بود که در ایران پیوند اعضا شده است. دکتر به ما گفت تاکنون زیر ۱۵ کیلو عمل پیوند قلب انجام نشده و اگر هم بوده موفق‌آمیز نبوده و کودک فوت شده است. به همین دلیل استرس زیادی داشتیم، اما خوشبختانه پسرمر تحمل کرد و زنده ماند و درحال حاضر زندگی‌ای عادی دارد. آن روز که ما وارد بیمارستان شدیم، به ما گفتند قبل از عمل نباید چیزی به او بدهیم. او مدام از من و مادرش آب می‌خواست، اما از اینکه نمی‌توانستیم به او آب بدهیم، دلمان کباب شده بود. همه چیز برای عمل آماده بود، ما منتظر بودیم به اتاق عمل برود، اما ساعت چهار بعدازظهر پزشک معالجش وارد اتاق شد و گفت به او آب بدهیم؛ چراکه عمل کنسل شده است و خانواده اهداکننده پشیمان شده‌اند. از شنیدن این حرف خیلی ناامید شدیم. همسرم گریه می‌کرد. می‌خواستیم از بیمارستان خارج شویم که پزشک وارد اتاق شد و گفت خانواده اهداکننده برای اهدای قلب موافقت کرده‌اند و فرزندم به اتاق عمل رفت».

ادامه در صفحه ۱۳

سودوکو سخت ۲۳۸۵

زمان پیشنهادی: ۴۰ دقیقه

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.
۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

سودوکو ساده ۲۳۸۵

زمان پیشنهادی: ۲۰ دقیقه

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

حقوق حیوانات

۹۰ درصد پرندگان دریایی در شکم خود پلاستیک دارند!

سپهر سلیمی

● ۲۰ اردیبهشت (۱۰ می) مصادف با روز جهانی پرندگان مهاجر است. این روز یک برنامه تبلیغاتی سالانه و جهانی است که بر ضرورت حفاظت از پرندگان مهاجر و زیستگاه‌های آنها توجه دارد. موضوع روز جهانی پرندگان مهاجر در سال ۲۰۱۹ این چنین انتخاب شده است: «از پرندگان حفاظت کنیم: برای آلودگی پلاستیکی راه‌حل باشید!».

پرندگان مهاجر در مسیرهای طولانی تردد می‌کنند و از کشورهای زیادی می‌گذرند. حفاظت از آنها یک وظیفه جهانی، با همکاری همه کشورهای جهان است. تولید سالانه بیش از ۳۰۰ میلیون تن پلاستیک باعث شده زباله‌های پلاستیکی به یکی از معضلات جهانی تبدیل شود. آنچه اغلب مورد توجه قرار نمی‌گیرد این است که موارد مصرف پلاستیک گاهی چنددقیقه است، اما ماندگاری آن تا ۵۰۰ سال می‌تواند باشد. اشیای پلاستیکی تولیدی به راحتی به اکوسیستم راه پیدا می‌کنند و مشکلات فراوانی را برای پرندگان مهاجر ایجاد می‌کنند. حتی بال‌های پرندگان هم به آنها نمی‌تواند کمک کند تا از تهدیدات پلاستیکی فرار کنند. رفتار تغذیه‌ای پرندگان باعث می‌شود که در معرض پلاستیک قرار بگیرند. آنها پلاستیک‌های شناور روی سطح آب که در جلبک‌ها پوشیده شده؛ مثل کبسه، نی و قطعات بطری‌ها را به راحتی به‌جای غذا اشتباه گرفته و می‌خورند و حتی ناخواسته پلاستیک را به جوجه‌های خود می‌دهند.

صدمات ناشی از قطعات پلاستیکی به شکل و اندازه آن بستگی دارد. ذرات پلاستیکی تیز با پاره‌کردن ارگان‌های داخلی باعث مرگ فوری می‌شوند، اما عمده مشکل ایجادشده برای پرندگان وقتی است که قطعات پلاستیکی در دستگاه گوارش حیوان ماندگار و با پیرکردن حجم آن منجر به گرسنگی مزمن می‌شوند. سمی بودن این مواد از جمله دیگر مشکلاتی است که این پرندگان را درگیر می‌کند. تعداد پرنده‌های دریایی که در اثر پلاستیک در هر سال جان خود را از دست می‌دهند درحال‌حاضر یک میلیون عدد و این تعداد در حال افزایش است. تحقیقات نشان داده درحال‌حاضر ۹۰ درصد انواع پرنده‌های دریایی در شکم خود پلاستیک دارند و این عدد تا سال ۲۰۵۰ به ۹۹ درصد خواهد رسید.

ازدست‌دادن زیستگاه‌ها به علت آلودگی یا بهره‌برداری ناشی از فعالیت‌های کشاورزی بقای پرندگان مهاجر را تهدید می‌کند. پرندگان مهاجر به زیستگاه‌های امن برای توقف موقتی و ماندگاری در فصول مختلف نیاز دارند. نابودی تالاب‌ها در نقاط مختلف جهان برر زندگی بخش مهمی از پرندگان مهاجر اثر منفی دارد. شکار یکی دیگر از مشکلات پرندگان مهاجر در سراسر جهان است که نسل برخی از گونه‌ها را مورد تهدید جدی قرار داده. پرندگان مهاجر نقش مهمی در کنترل حشرات دارند و از این طریق کمک شایانی به کشاورزان می‌کنند. برخی از گونه‌های پرندگان با خوردن انگل‌های سطحی بدن حیوانات در سلامت آنها نقش مؤثری دارند. همچنین پرندگان مهاجر نقش مهمی در گرده‌افشانی و پراکندن بذر گیاهان روی زمین دارند. پرندگان مهاجر همچنین نقش قابل‌توجهی در توسعه اکوتوریسم در مناطق روستایی دارند.

		۴			۸
				۱	۹
	۶	۳	۱		۷
					۲
۲			۷		۳
			۶		
			۲		۶
		۵	۴		۸
				۸	۱
					۳

۷	۹	۳		۶	
	۲		۱		
	۳	۶		۲	۱
۷	۹	۴		۶	
۴	۱		۷	۳	
۵		۹		۸	۱
	۱	۷	۶	۲	
		۹		۱	
			۱	۶	۵

۵	۹	۷	۲	۴	۶	۱	۸
۱	۶	۹	۵	۸	۲	۳	۷
۲	۸	۳	۶	۱	۵	۹	۴
۱	۳	۵	۷	۴	۸	۶	۹
۶	۸	۱	۲	۹	۷	۵	۳
۵	۹	۸	۳	۶	۱	۲	۴
۸	۲	۱	۶	۹	۳	۷	۵
۳	۶	۵	۴	۸	۷	۹	۲
۹	۴	۷	۲	۱	۵	۳	۸
۳	۱	۲	۹	۶	۸	۴	۷
۸	۵	۷	۶	۱	۴	۳	۹
۴	۶	۹	۳	۸	۷	۱	۵
۹	۳	۵	۸	۲	۷	۱	۶
۲	۴	۸	۱	۹	۶	۵	۳
۱	۷	۶	۵	۳	۹	۲	۸
۹	۱	۳	۸	۴	۵	۷	۲
۵	۲	۳	۷	۴	۹	۶	۸
۷	۸	۴	۵	۶	۱	۳	۹

جدول ۲۳۸۸

۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱
۲	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵
۳	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵
۴	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵
۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵
۶	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵
۷	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵
۸	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵
۹	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵
۱۰	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵
۱۱	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵
۱۲	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵
۱۳	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵
۱۴	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵
۱۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵	۱	۵

که به افراد مختلف نوشته است- اهل ساری

۱۰- گوسفند جنگی- نامی دخترانه- لغت‌نامه عرب

۱۱- همنشین و هم‌صحبت- فلائی- حیوان صحرایی

۱۲- منطقه‌ای سردسیر در شمال روسیه- نگهبان

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱														
۲														
۳														
۴														
۵														
۶														
۷														
۸														
۹														
۱۰														
۱۱														
۱۲														
۱۳														
۱۴														
۱۵														

جدول ۳۳۹۸ ■ طراح: ییزن گورانی

افقی